

Representing the New Confrontation of political Islam and Arrogance on the Basis of Political Imagination, One Step Towards the Realization of New Islamic Civilization

Political Imagination and New Islamic civilization

Asghar Malekyar*

Abstract

This study seeks to explain the confrontation between Islam and arrogance from the perspective of imagination, based on the statement of the second step of the revolution and by using concept of political imagination tries to find a way to new Islamic civilization. After the victory of the Islamic Revolution, Imam Khomeini with his ingenious leadership placed Islam on a different orbit from the past and in the light of this creative innovation, by criticizing the experiences of Islam, put aside the barriers of the past and set a different role from the past for it. In fact, he created an imagination in which arrogant patriotic cosmopolitan values were challenged. The main question of this research is how to use the element of imagination to analyze the confrontation between Islam and arrogance to enter the new Islamic civilization. The theory of this study is indicating that upon the bedrock of political imagination, Islam finds the universal arrogance and through this, by entering the transnational arena, determines the realization and supply of the new Islamic civilization. This civilization does not follow the pattern of arrogant presentation of

* Ph.D. student in Political Science, Department of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran,
a.malekyar@gmail.com

Date received: 2022/02/27, Date of acceptance: 2022/05/21



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

values and while accepting the multiplicity of values, seeks to create unity between them.

Keywords: Political Imagination, Islam, Arrogance, New Islamic Civilization, Political Branding.

تبیین مقابله جدید اسلام سیاسی و استکبار بر بستر تخیل سیاسی؛ گامی در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی

تخیل سیاسی و تمدن نوین اسلامی

اصغر ملک یار*

چکیده

این پژوهش با تأسی از بیانیه گام دوم انقلاب به دنبال تبیین مقابله اسلام و استکبار از منظر تخیل است و با به کارگیری مفهوم تخیل سیاسی می‌کوشد تا طریقی جهت راه یابی به تمدن نوین اسلامی بیابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره) با رهبری داهیانیه خود اسلام را بر مدارای متمایز از گذشته قرار داد و در پرتو این ابداع خلاقانه، با نقد تجارب اسلام، حصارهای گذشته را به کناری نهاد و نقشی متفاوت از پیش برای آن تعیین نمود، در واقع دست به آفرینشی تخیلی زد که در پناه آن ارزش های جهان وطن انگارانه استکبار به مقابله فراخوانده شدند، این تخیل همچنان نگاهی رو به پیشرفت دارد و بنای توقف ندارد. سؤال اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان با بهره مندی از عنصر خیال به واکاوی مقابله اسلام و استکبار برای ورود به تمدن نوین اسلامی پرداخت، مفروض پژوهش حاکی از آن است که بر بستر تخیل سیاسی، اسلام توان همآوردی با ارزش های جهان شمول استکبار را می‌یابد و از این رهگذر با ورود به ساحتی فراملی تحقق و عرضه تمدن نوین اسلامی را رقم می‌زند. البته این تمدن از الگوی ارائه مستکبرانه

* دانشجوی دکترای تخصصی علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی،
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، a.malekyar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

ارزش‌ها پیروی نمی‌کند و ضمن پذیرش تکثر ارزش‌ها، در پی ایجاد وحدت میان آن‌ها است.

کلیدواژه‌ها: تخیل سیاسی، اسلام، استکبار، امام خمینی (ره)، تمدن نوین اسلامی، برندسازی سیاسی.

۱. مقدمه

در بیانیه گام دوم انقلاب از تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» به عنوان پدیده برجسته جهان حاضر نام برده می‌شود. این تقابل جدید است؛ زان سبب که اسلام سیاسی متأثر از عقاید امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقشی متفاوت برای خود قائل می‌گردد و سکون، سکوت و تقیه تاریخی خود را که ریشه در حوادث سقیفه دارد، پشت سر می‌گذارد. از این رو استکبار قدرت یابی اسلام سیاسی را برنمی‌تابد و با توسل به حرب‌های گوناگون درصدد مقابله با آن برمی‌آید. اما در سوی دیگر، اسلام نیز به یاری ابتکارات بدیع امام راحل، با خروج از انفعال و آفرینش ارزش‌هایی مقبول و متکی بر محاسبه عقلانی، ارزش‌های جهان‌وطن‌انگاران استکبار را به هم‌ارودی می‌طلبد.

این تقابل پدیده برجسته جهان معاصر است؛ بدان جهت که تمدن نوین اسلامی در مسیر تحقق و استقرار، هویتی فراملی می‌یابد و ارزش‌های استکباری را در گستره‌ای به پهنای جهان به چالش می‌کشد و با ابداع الگویی جدید، در عین حال که کثرت را در قالب هویت‌های ملی، نژادی، مذهبی و فرهنگی می‌پذیرد، باورود به فضایی فراملی به وحدت ارزش‌ها می‌اندیشد. البته این الگو متمایز از روش استکبار برای اعتباربخشی به ارزش‌های خود است؛ چرا که استکبار در پی حذف یا انفعال «دیگری» است و به تقریب و یکسان‌سازی ارزش‌ها می‌اندیشد. این پژوهش به دنبال تبیین تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» به عنوان پدیده برجسته جهان حاضر به شیوه‌ای متخیلانه است و سؤال خود را از چگونگی این تقابل دو گانه جدید آغاز می‌نماید و در ادامه به مراحل ظهور و عرضه تمدن نوین اسلامی می‌رسد.

در واقع با ورود به عالم خیال می‌توان تقابل مذکور را ادراک کرد، به عبارت دیگر با ورود به عرصه تخیل سیاسی است که می‌توان پیشرفت اسلام سیاسی در چارچوب تمدن نوین اسلامی را فهم کرد و خط سیر این پیشرفت از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون

را مورد مذاقه قرار داد و در پرتو آن به عمق ظرفیت‌های اسلام برای شکست استکبار پی برد.

۱.۱ چارچوب نظری

استکبار در پناه خلاقیت‌های مدرنیته، به دنبال استمرار حضور ارزش‌های جهان‌شمول خود در سراسر گیتی است. لیبرالیسم مستقر در مرکز مدرنیته با بهره‌گیری از اسارت تاریخی انسان و آرزوی دائمی او برای رهایی، حربه‌ای فریب‌انگیز برای تحمیل خود و اعطای مقامی ازلی و ابدی برای تعریف خود از آزادی یافته است، در این فضای برساخته، تخطئه هرگونه عقیده‌ای خارج از آن سرنوشتی محتوم است.

با این وجود می‌توان این حصارها را کناری نهاد و به گونه‌ای دیگر به ادراک و تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی دست یازید. نگاه به شرایط کنونی زیست سیاسی و اجتماعی چنین می‌نمایند که ابزارهای فکری و رویکردهای نظری موجود دست‌کم قادر به ارائه فهم و درک درستی از چالش‌های پیش‌رو نیستند، این در حالی است که مدرنیته با تخفیف سایر جهان‌بینی‌ها و القای روحیه ناتوانی، همچنان مدعی بیان والاترین و دقیق‌ترین تحلیل‌ها درباره پدیده‌ها می‌باشد، اما تشدید روزافزون مصائب سیاسی و اجتماعی آشکارا نشان از فقر مدرنیسم برای ارائه درکی واقع‌بینانه و راه‌گشا از مسائل دارد، لذا نیاز است طرحی نو در انداخته شود. تخیل سیاسی و نگاه خلاقانه به پدیده‌های اجتماعی، بستری است که در پناه آن «دیگری» فرصت بروز خود را می‌یابد و در عرصه‌ای عاری از القائات مستکبرانه، به تحلیل واقع‌بینانه کنش‌های سیاسی همت می‌گمارد. نگاه خیالی مدخلی است که از منظر آن، مسائل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای دیگر درک می‌گردند و قدرت تبیینی به دست می‌دهد که می‌تواند حلال معضلات باشد. این رویکرد تخیلی به سیاست متأثر از عناصر هویت‌بخش و نظام معرفتی و معنایی هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و مبنایی برای کارآمدی، اداره امور، رفع مشکلات و حرکت به سمت پیشرفت ارائه می‌دهد. برخورداری از درک خیالی از سیاست، ظرفیت فهم تحولات آتی را به ارمغان می‌آورد، لیکن این ادراک به سبب تحمیلات استکباری حادث نمی‌شود، بلکه درکی است که در شرایطی آزادانه و تحت تأثیر متغیرهای درونی و غیرتحمیلی ایجاد می‌شود، از این رو نتایجی متمایز از گذشته حاصل می‌گردد، ثمره‌ای که توجه به نقش عناصر غیرمادی، معنوی

و اخلاقی را در درک درست و واقع بینانه از کنش های سیاسی در راستای عبوری ظفرمندانه از چالش ها یادآور می شود.

تخیل امکانی نوین برای اندیشیدن، دیدن، تفهم و تصمیمگیری پیش رو قرار می دهد، این امکان به طور مطلق بر بنیان محسوسات استوار نیست و مادی گرایی منحط مدرنیته را کنار می زند، البته در نگاه متخیلانه به امر سیاسی، توجه به ابزارهای حسی مؤثرند اما این تأثیرگذاری به معنای محصور گردیدن در ادراکات حسی نیست. بنابراین خیال مقوله ای در کنار حس نیست بلکه عمق و باطن آن می باشد و به عبارت دیگر از آن ناشی می شود. بر این اساس آدمی به مدد تخیل سیاسی می تواند به بواطن و حقایق امور واقعی علم یابد، در این صورت استعدادها توان شکوفایی خویش را باز می یابند و در پرتو آن «دیگری» قدرت اندیشه ورزی و تمدن سازی می یابد و واقعیات جدیدی متفاوت از مشهورات پذیرانده شده نمایان و هویدا می شوند.

خیال نزد فلاسفه اسلامی یکی از عوامل سه گانه وجود است و به عنوان باطن محسوسات مطرح است. خیال از یک طرف به عالم ماده متصل است و از سوی دیگر رو به عالم عقل دارد و این ویژگی جهان بینی متمایزی از آنچه که استکبار تاکنون در قالب مدرنیته برای ادراک مسائل ارائه داده است، در اختیار می گذارد. در واقع به آن میزان که حقیقت های عالم ماده نمایان می شود، قوه خیال ظهور و بروز بیشتری می یابد و ماهیت اهداف استکبار برای استضعاف «دیگری» را آشکار می کند.

۲.۱ پیشینه پژوهش

فتح الهی (۱۳۹۹)، در چارچوب حکمت متعالیه و با توجه به آرای امام خمینی (ره) در پی تبیین تخیل سیاسی متناسب با دریافت اسلامی از خیال و متناسب با زیست جهان تاریخی ایرانی - اسلامی است. نویسنده می کوشد با بهره مندی از تخیل سیاسی به تمهیدی نظری برای درک درست و واقع بینانه از ماهیت کنش های انسانی دست یابد. نویسنده معتقد است توفیق در بررسی مناسب بین سیاست و تخیل منوط به ارائه تصویر روشنی از هر دو مفهوم و همچنین تبیین مصادیقی است که این نسبت را نشان دهد، البته متذکر می گردد که مفهوم تخیل سیاسی مراحل آغازین خود را سپری می کند و امید آن دارد که در آینده اقبال بیشتری به بحث تخیل سیاسی شکل گیرد. مؤلف وقوع پدیده انقلاب اسلامی ایران و پی

ریزی تمدن نوین اسلامی در نتیجه آن را به عنوان یکی از جلوه‌های تخیل سیاسی در حوزه عمومی معرفی می‌نماید و به تبیین نظری این مفاهیم بر بستر تخیل می‌پردازد. فتح الهی (۱۳۹۵)، سیاست را متعلق به عالم خیال می‌داند و بر این باور است که با درک درست از سیاست، امکان درک عالم خیال ممکن می‌شود. نویسنده معتقد است که نباید خیال را در حصار تنگ حوزه فردی محدود کرد، بلکه سیاست مهم‌ترین دریچه ورود به عالم خیال است. البته اگر خیال متعلق به حوزه خصوصی و سیاست متعلق به حوزه جدی اجتماع تلقی گردد، در این صورت بررسی نسبت میان خیال و سیاست نامأنوس، ثقیل و تاحدی تعجب‌برانگیز به نظر می‌آید، اما ارائه تصویر روشنی از هر دو مفهوم باعث ایجاد توفیق در تحلیل مناسبات میان این دو خواهد گردید.

رضایی، صادقی حسن آبادی و رستم پور (۱۳۹۲)، در پی آنند تا به تحلیل و تبیین منسجم جایگاه دو قوه از قوای باطنی، یعنی خیال و وهم، در گستره ادراکات و افعال انسانی بپردازند. به عقیده مؤلفین خیال در منظومه فکری ملاصدرا مرز میان عالم محسوسات و معقولات است و به مثابه ملکه ای است که صور را حفظ می‌نماید. نویسندگان در تحلیل جایگاه خیال در گستره ادراکات و افعال انسانی، خیال را براساس روابط چند سویه با دیگر قوا مورد بررسی قرار می‌دهند و در نگاه آنان تخیل حلقه رابط مادیات و معقولات است. اینان بر این باورند که پس از آن که نفس از راه حواس ظاهری به ادراکات حسی دست یافت، صورت‌های محسوس خارجی در حس مشترک و خزانه آن (خیال) مرتسم می‌شوند و بدین سان، صورت خارجی محسوس به صورت حسی و صورت حسی به صورت خیالی ارتقاء می‌یابد.

شاملی و حداد (۱۳۹۰)، قوه خیال و عالم صور خیالی را حلقه واسط میان عالم جسمانی و عالم عقلی می‌دانند، نویسندگان می‌کوشند عالم خیال را بر بستر اندیشه‌های سینیوی، فارابی، اشراقی، صدرایی و مدرسه ابن عربی مورد پژوهش قرار دهند و به نقاط اشتراک و افتراق این تفکرات پی ببرند. آنچه برای این نویسندگان نتیجه می‌گردد از این قرار است که فارابی و همگام با وی حکمای مشاء، به ویژه شیخ الرئیس، وجود عالم مثال را منکرند. شیخ اشراق می‌کوشد آن را اثبات کند و اهل تصوف و عرفان، بهویژه محیی‌الدین عربی، در آثار خود علاوه بر قبول مثال، ویژگی‌های آن را برمی‌شمارد، صدرالمتألهین عالم مثال را می‌پذیرد و با اثبات قوه خیال متصل و مجرد آن دست به نوآوری می‌زند.

قادری و بستانی (۱۳۸۶)، درصدد بر آمده اند تا به بررسی مقام و جایگاه تخیل در فلسفه سیاسی اسلام با تأکید بر مهم‌ترین فیلسوف سیاسی جهان اسلام ابونصر فارابی پردازند. اینان می‌کوشند نشان دهند فقدان توجه به تخیل در تفکر غربی به سبب عدم توانمندی خیال در فهم پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه این امر ریشه در غفلت مورخان فلسفه و همچنین بررسی تاریخ فلسفه سیاسی از منظر عقل و خرد دارد. نویسندگان معتقدند خیال در نزد فلاسفه اسلامی ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد و بنابراین برای تبیین پدیده‌های معنوی چون وحی، معجزات و کرامات و نظایر آن‌ها به تخیل متوسل می‌شوند، به ویژه مؤسس فلسفه در دوره اسلامی که با توسعه و ارتقای جایگاه خیال، آن را با مباحث فلسفه سیاسی خود پیوند می‌دهد.

صابری نجف آبادی (۱۳۷۹)، به ارائه آرای حکمای بزرگ اسلام درخصوص بحث عالم مثال (خیال) همت می‌گمارد. مؤلف اثبات عالم مثال و مجرد خیال را از مباحث مهم فلسفه ملاصدرا می‌داند. البته متذکر می‌گردد شیخ اشراق ضمن اذعان به وجود آن، کوششی ناموفق در اثبات آن دارد. به نظر نویسنده اهل تصوف و عرفا نیز عالم مثال را پذیرفته‌اند و صدرالمتألهین هم قائل به وجود آن است. مؤلف به تعریف عالم مثال می‌پردازد و بر این باور است که عالم مثال واسطه میان عالم جبروت و عالم ملک و شهادت است. این عالم یک عالم روحانی است که از طرفی به دلیل داشتن مقدار و بدیل محسوس بودن، شبیه جوهر جسمانی است و از طرف دیگر، به دلیل نورانیت شبیه جوهر مجرد عقلی است. مؤلف به تمایز صورت مثالی و برزخی با مثال افلاطونی باور دارد و با ظرافت عقاید حکمای مشاء و عرفای اسلامی در باب خیال، همچنین نقاط افتراق و اشتراک صدرالمتألهین و دیگر حکمای بزرگ اسلام در این باره را مورد واکاوی قرار می‌دهد. این مقاله سه هدف متمایز با برخی از نوشتارهای پیشین دارد:

(۱) این پژوهش تنها و تنها با هدف توصیف معنایی تخیل روبرو نیست بلکه به دنبال بهره‌مندی از خیال به عنوان دریچه‌ای نظری برای ورود به مسئله است.

(۲) پژوهش می‌کوشد پدیده تقابل جدید اسلام و استکبار برگرفته از بیانیه گام دوم انقلاب را از منظر تخیل سیاسی مورد واکاوی قرار دهد و معتقد است به مدد این تقابل امکان دستیابی به تمدن نوین اسلامی ممکن خواهد بود.

۳) بر این اساس تبیین تقابل جدید اسلام و استکبار را نه فقط با هدف تبیین شناخت شناسانه ابعاد آن، بلکه با هدف ورود به تمدن نوین اسلامی مورد واکاوی قرار می‌دهد.

نوشتار حاضر با تکیه به داده‌های حاصل از شیوه کتابخانه‌ای، در ابتدا به مفهوم تخیل سیاسی نظر می‌افکند. سپس به تبیین تقابل دوگانه اسلام و استکبار در عالم خیال می‌پردازد و از پس آن وارد تمدن نوین اسلامی می‌شود. در ادامه به عنوان نوآوری پژوهش، به عرضه تمدن نوین اسلامی در عرصه عمل سیاسی اشاره می‌کند و در انتها جمع‌بندی پژوهش می‌آید.

۲. جایگاه تخیل سیاسی در تبیین پدیده تقابل اسلام و استکبار

۱.۲ مفهوم تخیل سیاسی

همنشینی دو پدیده خیال و سیاست در مجاورت یکدیگر ممکن است در ابتدا نامتقارن و ناهم‌ساز به نظر آید (فتح الهی، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷)؛ چراکه آن چه از مفهوم خیال عموماً به ذهن متبادر می‌گردد مقوله‌ای انتزاعی و برآمده از اوهام و توهمات است و در واقع هیچ‌گونه ارتباط و تناسبی با عالم واقع و مقولاتی چون سیاست به مثابه امری عقلانی و وابسته به اجتماع ندارد. این گونه نگاه به خیال می‌تواند زائیده تجربه فهم مشترک آدمی باشد. البته فلاسفه مغرب زمین نیز از دیرباز خیال‌پردازی را امری به دور از خرد و آن را فاقد توان دستیابی به معرفت می‌دانستند (قادری و بستانی، ۱۳۸۶: ۹۳). اندیشه غربی خردگرایی را ملازم با دوری از اسطوره‌ها معنا می‌نمود (همان، ۱۳۸۶: ۹۶)، بنابراین با غور در عالم حس، تخیل را به کناری نهاد و یا آن را در نازل‌ترین مرتبه سلسله‌مراتب قوای وجود آدمی که عقل سرآمد آن است، قرار داد.

اما خیال‌اندیشی در نزد فیلسوفان اسلامی و ایرانی همواره مفهومی قابل اتکا بوده و می‌توان بر بستر آن به تحلیل و تبیین امر واقع پرداخت، در واقع قوه تخیل قدرت فهم نقادانه تجارب گذشته و آفرینش آرمان‌ها را در اختیار بشر می‌گذارد و با درک درست آن روشی متقن برای بررسی ابعاد گوناگون پدیده‌های متنوع سیاسی و اجتماعی به دست می‌آید، این درک درست هنگامی حاصل می‌شود که با عبور از حصار معنایی عنصر خیال، به تعریفی جمعی از آن دست یابیم، در این صورت است که خیال را مقوله‌ای غیرعقلانی و فاقد

مبانی خردگرایانه، امری فردی و خودسرانه، امری توهمی و به دور از واقعیت‌ها نخواهیم یافت، با این رویکرد خیالی حتی امکان واکاوی پدیده‌هایی چون امر سیاسی که مقوله‌ای جدی و اجتماعی است میسر می‌شود. در پرتو نگاه اجتماعی به قوه خیال، تخیل جمعی به تحرک در می‌آید و دست به ابداعات و ابتکاراتی می‌زند که فهم آن به وسیله ابزارهای حسی دشوار است (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۹).

برخلاف رویکرد تفکر غرب در نادیده انگاشتن قوه خیال، در شرق تمدن اسلامی قوه خیال مقام و منزلتی ویژه داشت، خرد و عقلانیت توان تحلیل و تبیین امور معنوی چون وحی را نداشت، بنابراین فلاسفه اسلامی ایرانی برای فهم چنین اموری به ابزار خیال تمسک جستند. (صابری نجف‌آبادی، ۱۳۷۹: ۷۰) در نظر فلاسفه اسلامی، تحلیل ماهیت هستی همواره از مسائل مهم بوده است، اینان بواسطه سبقه اعتقادی، به این که حقیقت و معرفت منحصر در مادیات و عالم محسوسات باشند، بدگمان‌اند و معتقدند عوامل دیگری نیز برتر از عالم حس وجود دارند. عالم عقل بالاترین عوالم است و عالم مثل (خیال) در میانه عالم عقل و ماده قرار دارد و مرز میان این دو عالم است، بواسطه قوه خیال، محسوسات به قوه عاقله راه می‌یابند و امکان فهم عقلانی را فراهم می‌کنند (رضایی، صادقی حسن‌آبادی و رستم‌پور، ۱۳۹۲: ۶۶)، در واقع خیال در مرتبه‌ای فراتر از عالم حس قرار دارد، اما همچنان تحت تأثیر آن قرار دارد، در واقع از یک طرف پای در عالم حس و از طرف دیگر پای در عالم عقل دارد (شاملی و حداد، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۲).

تخیل قدرت تبیین پدیده‌های اجتماعی را دارد، در حقیقت تخیل سیاسی مسیری تازه به روی اذهان می‌گشاید که بر بستر آن فهم شرایط حال جامعه با تأمل در گذشته ممکن می‌شود، البته تخیل توان درک تحولات آینده و پیش‌بینی حوادث آتی را نیز به دست می‌دهد که می‌تواند روح افزا، محرک، امیدآفرین و اطمینان‌بخش باشد (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۸)، در این فضا است که توان تبیینی و بصیرت‌انسان‌متکامل‌تر می‌گردد و فراتر از درک محسوسات به حقیقت امور آگاه می‌شود، درکی که اندیشه مادی‌گرا از فهم آن ناتوان است. در واقع به یاری تخیل، آدمی می‌تواند به رهایی وصل گردد و با آزادی از قیود بر ساخته و به دور از هراس، به سوی کسب تجارب جدید رود و با ابداع، ابتکار و خلاقیت، تحرکی جمعی برای مطالبه حقایق، افشای ناحقیقت‌ها و اعتراض به وضع

موجود بیافریند. به بیان دیگر، تخیل پرسش آفرین است و باعث خودآگاهی و آگاهی از خودآگاهی می‌شود (همان، ۱۳۹۹: ۲۹).

به کمک تخیل قیام علیه باطل شکل می‌گیرد و انسان با نگاه به نیروی لایزال الهی، قدرت های مادی توان گران را به هیچ می‌انگارد، حال آن که ذهن عینی گرا پتانسیل چنین فهمی را ندارد، لذا به زیستن در شرایط موجود رضا می‌دهد و از مغلوب شدن در برابر غالب لذت می‌برد، اما با ورود به عالم خیال درک «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (سوره فتح، آیه ۱۰) ممکن می‌شود و از پس آن «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص، آیه ۵) نوید پیروزی را می‌دهد، توقف در عالم حس مانع چنین درکی می‌گردد، اما قوه خیال جمعی وصول به این امر واقع را قابل تحقق می‌داند. دین اسلام با تخیل بیگانه نیست، نگاه متخیلانه نگاهی دینی و در چارچوب اهداف و آرمان های الهی است، علاوه بر آن فهم و تفسیر بسیاری از آیات قرآن نیز به یاری خیال امکان‌پذیر است (قادری و بستانی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). لذا تخیل ظرفیت تبیین ویژگی های برجسته اسلام را داراست، آنچه در این پژوهش مورد نظر است، فهم خصیصه استکبارستیزی اسلام بر بستری خلاقانه است.

بنابراین دستیابی به تخیل جمعی، توان تحلیل مقابله جدید اسلام و استکبار را فراهم می‌کند و دریچه ای برای معرفت به باطن و حقیقت این واقعه می‌گشاید.

۲.۲ تقابل اسلام و استکبار در عالم خیال

تقابل اسلام و استکبار از ارکان بنیادین بیانیه گام دوم انقلاب از مظاهر تخیل سیاسی است. بیانیه گام دوم انقلاب نیز خود محصول تخیل است و به دنبال ایجاد تخیل جمعی است. در این بیانیه، گفتمان بنیادین حول دال مرکزی پیشرفت مفصل‌بندی شده است، این پیشرفت تخیلی در چارچوب اسلام روی می‌دهد. البته لازمه پیشرفت فقدان موانع است. بسیاری از اصول بیانیه گام دوم انقلاب برآمده از آموزه‌های قرآنی است. به نظر می‌رسد یکی از مهم ترین آیاتی که دو عنصر عزت و استکبارستیزی در آن به خوبی تبیین شده است، آیه مبارکه ۲۹ سوره فتح است (کاکاوند، ۱۳۹۹: ۱۱۹). از اشداء علی الکفار، بحث استکبارستیزی و نفی سلطه غیر فهمیده می‌شود (همان، ۱۳۹۹: ۱۲۵). آیات قرآن نیز به مدد شکل‌گیری این فضای تخیلی می‌آیند. این تحقیق با بهره‌مندی از خیال، تقابل اسلام و استکبار را به اندیشه

های امام خمینی (ره) گره می زند. از رهگذر تخیل است که تقیه تاریخی - اجتماعی شیعه به کناری می رود و الگویی ناب از اسلام که پذیرای نقش سیاسی است نمایان می گردد. در عالم خیال است که جرأت و شهامت تغییر وضع موجود به دست می آید تا در پرتو آن قوای اسلام به مدد قدرت سیاسی آمده و آن را از وابستگی به قدرت ها رها کرده و براساس عقلانیتی متکی بر محاسبه، اتکال به نفس و عزت را هدیه دهد. البته این تخیل ایستا نیست و هرچه جلوتر می رود، خلاقانه آفرینش هایی در طراز انقلاب اسلامی را رقم می زند و به تدریج اسلام سیاسی در مقام مقابله با «دیگری» از خود توان بیشتری نشان می دهد. در واقع تخیل این ظرفیت را دارد که به یاری آن بتوان به تعریفی منسجم از هویت خود و دیگری، همچنین تشابهات و افتراقات دست یافت، در پناه تخیل رویکردهای مبتنی بر دوستی ها و دشمنی ها، تشریک مساعی ها و منازعات و حتی تحلیل آینده روابط ممکن می شود (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۳۴).

اسلام سیاسی متأثر از نظرات امام خمینی (ره) در یک اتمسفر خیالی، خودآگاهی مردم انقلابی را به وجود آورد و به افکار عمومی در تعریف استکبار بعنوان «دیگری» جهت داد. این تخیل، بستری را فراهم کرد که در پرتو آن پیکره‌ای واحد با نقد سکون و سکوت مستضعف در برابر مستکبر، اسلام سیاسی را بعنوان شیوه ای از زیست سیاسی بیرون از گفتمان مستکبرانه «ارزش های من ارزش های حقیقی» برگزیدند، آفرینش این آرمان که به یاری خیال حاصل آمد، قطرات را به هم پیوند داد و به اقیانوسی بیکران رهنمون ساخت که در ورای مرزها نیز مؤثر و تحول زا بود. در واقع امام خمینی (ره) با تعریف استکبار به دنبال آفرینش تخیلی جمعی است تا اندیشه ها را هدایت نماید. امام راحل، مستکبر را ورای تکبر و بزرگ بینی فردی می داند، این نگاه، تخیلی سیاسی آفرید که در پناه آن اسلام هویتی متمایز با گذشته خود پیدا کرد و ارزش های استکباری را در گستره ای فراخ به هم آوردی تولید. امام خمینی (ره) اسلام اصیل را اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمه هدی، اسلام فقرای دربند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومین می داند.

من باید مستضعف و مستکبر را به اندازه ای که در این مجلس مناسب است، عرض کنم، مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهور، منحصر نیستند به دولت های ستمگر، مستکبرین یک معنای اعمی دارد؛ یک مصداقش همان

اجانب هستند که تمام ملت ها را ضعیف می شمردند و مورد تجاوز و تعدی قرار می دهند (امام خمینی (ره)، بی تا، ج ۷: ۴۸۹ و ۴۸۸).

آشکار است که امام راحل با این تعاریف جریان شناسانه به دنبال آن است تا با بهره گیری از خیال به هدایت انسان ها بپردازد. البته آرمان امام خمینی (ره) در مقابله اسلام و استکبار مبتنی بر سطح تحلیل فراملی است. از این روست که امام راحل پیشنهاد «تأسیس حزب مستضعفین با ماهیت جهانی متشکل از مسلم و غیر مسلم» را مطرح می کند (امام خمینی (ره)، بی تا، ج ۹: ۳۳۱).

«دیگری» در اندیشه امام مانع ارائه اسلام سیاسی ناب است. «دیگری» در آراء امام نه فقط سرمایه داری مدرن و کمونیسم، بلکه اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» است. امام راحل در تعریف «اسلام ناب محمدی (ص)» در برابر «غیر» یعنی «اسلام آمریکایی» نیز نگاهی خلاقانه دارد و در عین حال به دنبال آفرینش تخیلی سیاسی است تا از این رهگذر به نقد وضعیت رو به اضمحلال مدرنیسم بپردازد و ضرورت عدم پذیرش ارزش های استکباری را یاد آور شود. در این فضای تخیلی، هدف آن است که انگاره ای جمعی ایجاد گردد تا در پناه آن مستضعفین عالم بویژه مسلمانان به تدریج در کنار جامعه مسلمان ایران، رشد یافته و بیدار گردند و با کسب اعتماد به نفس، هویتی فراملی در چارچوب اسلام بیابند. «باید مسلمین بیدار شوند، امروز روزی نیست که مسلمانان هر کدام یک گوشه ای زندگی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود داشته باشند، نمی شود این معنا، در یک همچو زمانی که سیاست های ابرقدرت ها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملت ها، دولت ها را من اکثرشان مأیوس هستم، لکن ملت ها باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند» (امام خمینی (ره)، بی تا، ج ۱۲: ۳۱۸) مقابله با استکبار نیازمند تقویت مستضعفین است، امام خمینی (ره) نوآوری جدیدی دارد و تخیلی بدیع می آفریند که در گذشته سابقه ندارد. این مقابله و رای محدودیت های برساخته ملی، قومی، فرهنگی و مذهبی، نژادی تعریف می گردد.

شما باید بدانید که ملت ها، حتی آن ملت هایی که الهی هم نیستند، این ها همه شان، که جزء مستضعفان جهان هستند و همیشه در تحت سلطه مستکبران بوده اند، امید دوخته اند به این نهضتی که در ایران حاصل شده است» (همان، بی تا، ج ۱۶: ص ۳۱۱). امام

خمینی(ره) با حمایت از نهضت های آزادی بخش در واقع به دنبال تقویت جبهه اسلام در برابر استکبار است و این حمایت را تکمیل کننده ظلم ستیزی و مقابله با مستکبرین می داند (نادری، ۱۳۹۴: ۱۳۶). در این الگو اسلام سیاسی به یاری خیال جرأت غیریت سازی و خروج از دایره حکمرانی استکبار را پیدا می کند و جامعه را به سمت تساهل می برد. لطیف تر شدن سیاست و جامعه که به یاری تخیل روی می دهد، زمینه ای را می آفریند که در آن بندهای اسارت گشوده می شود و دیگر احادیث امکان ظهور و بروز می یابند، فقدان خیال سیاست را به سمتی رهنمون می سازد که عریان از لطافت و مدارا است و به سوی ایجاد خودخواهی و انحصار هدایت می کند. (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۴۸). امام خمینی(ره) با هنرمندی و بهره مندی از خلاقیت، اسلامی متمایز از گذشته را به منصف ظهور می رساند، البته اسلام مطمح نظر چونان مدرنیته مستکبرانه عمل نمی کند. هیچ حادثه ای در جهان امروز در هر نقطه ای که اتفاق می افتد، بدون تأثیر در نقاط دیگر نیست. لکن میزان اثرپذیری مردم در نقاط دیگر بستگی به آگاهی و انتخاب خود آنان دارد» (امام خمینی(ره)، بی تا، ج ۴: ۴۳۴). «ما از اول گفتیم می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم ... صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم ...» (امام خمینی(ره)، بی تا، ج ۱۹: ص ۴۱۴).

این پرسش پیش می آید که آیا استکبار نیز از ظرفیت تخیل بهره می برد، استکبار نیز با تخیل، خود و ارزش هایش را برتر و جهان شمول می پندارد و مستکبرانه به القای آن ها می پردازد، هرگونه نظر و عمل «دیگری» را بر نمی تابد و درصدد تحقیر و یا حذف آن به هر شیوه و حربه ممکن برمی آید. این تخیل هیچ نقطه اشتراکی با تخیل دینی ندارد، این تخیل جامعه انسانی را به سمت و سویی می برد که تهی از ارزش های الهی، اخلاقی و معنوی می شود و کنش هایی را برمی انگیزاند که به نابودی و نیستی منتهی می شود، این تخیل زاینده اذهانی است که شیطان بر آن ها سیطره دارد و حکم می راند، در نتیجه در این کیهان «دیگری» امکانی برای عرضه خود ندارد و مستحیل در نظام برساخته استکباراست (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۵۲ و ۵۱). آن چنان که اشاره شد استکبار در لوای تجدد، تنوع آراء و اندیشه ها را نمی پذیرد. قضاوت درباره وضعیت حقوق بشر در کشورهای گوناگون از منظر لیبرالیسم و صدور قطعنامه های متعدد علیه این کشورها نمونه ای عینی از رفتار استکباری است. البته آن قواعد نیز منطبق با فطرت و طبیعت بشری نیستند و تعریفی غربی و خودستا از ماهیت انسان دارند. استکبار به سبب اسارت در ارزش های مستکبرانه در

قالب لیبرالیسم از فهم این مسئله عاجز است که آزادی انسان در جایی منعقد می‌شود که از تکرار ارزش‌ها استقبال گردد و این حق ابتدایی که جوامع می‌توانند عقاید و باورهای مختص به خود را داشته باشند، مورد پذیرش قرار گیرد تا اجتماع انسانی با طرد تفاوت‌ها و تمایزات راه ممت در پیش نگیرد، اما استکبار هویت خویش را در حفظ ارزش‌های جهان شمول خود تعریف کرده است و بقای حیات جمعی بشریت تا جایی اهمیت دارد که آسیبی به این ارزش‌ها وارد نشود (همان، ۱۳۹۹: ۶۴). در واقع آزادی اصیل آن جایی محقق می‌شود که به انسان‌ها در اجتماع کرامت اعطا می‌گردد و به معنای واقعی انسان‌ها امکان تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود را پیدا می‌کند (ولی زاده، ۱۳۹۳: ۴۴). در واقع به میزانی که مردم از قدرت و امکان بیشتری برای تصمیم‌گیری و مؤثر بودن برخوردار گردند، در عالم خیال وارد می‌گردند و آزادی بیشتری کسب می‌نمایند.

در مقام اندیشه نیز استکبار همچنان با حفظ خوی مستکبرانه، البته گاهی خلاقانه، به تجدید و بازسازی ساختمان فروریخته اندیشه مدرنیسم در راستای حفظ ارزش‌های تهی شده خود می‌پردازد تا همچنان مانع طرح دیگر اندیشه‌ها گردد. در کتاب جامعه مدنی و آگاهی پسامدرنیستی که به قلم توماس مچر و شماری دیگر از فیلسوفان و جامعه‌شناسان به رشته تحریر درآمده است، «پسامدرنیسم» به مثابه ایدئولوژی امپریالیسم دوران افول عنوان می‌شود (بامداد، ۱۳۸۴: ۱۳). لذا هیچ‌گاه این گونه نبوده است که نقد مدرنیته به شکلی ویران‌گر صورت گیرد، بلکه همواره استکبار با آفرینش تخیلی جدید اما مدیریت شده، به دنبال تداوم غلبه ارزش‌های خود و استمرار جلوگیری از حضور ارزش‌های «دیگری» است.

اشتت‌گروالد پسامدرنیسم را باشگاهی ارزیابی می‌کند که همه نظرات اثبات‌گرایانه و مدافع سرمایه‌داری در آنجا حضور دارند (همان، ۱۳۸۴: ۴۱). به عبارت دیگر، نظرات پسامدرنیستی در انتقاد از مدرنیته، هیچ‌گاه حاکمیت جایگاه سرمایه‌داری مستکبر را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند، همچنان که روبرت اشتت‌گروالد پسامدرن را خادم سرمایه‌داری می‌داند. امام خمینی (ره) با طرح اسلام سیاسی اندیشه‌ی را دنبال می‌کند که هدفش همانا پایان دادن به این حاکمیت است. از دیدگاه امام خمینی (ره)، نه سرمایه‌داری و نه کمونیسم، هیچ‌کدام مشروعیت ندارند.

دنیای استکبار به رهبری آمریکا در عرصه عملی سیاست نیز پس از فروپاشی بلوک شرق، همچنان استراتژی تعریف «دیگری» در راستای حراست از منافع خود را حفظ کرده و به آفرینش تخیلی دیگر روی آورده است. در این تخیل سیاسی که آن را به پهنای جهان ترسیم می کند، با انگاره سازی، تخیلات را در دنیایی تاریک و سیاه و سراسر وحشت تنها می گذارد و از پس آن با تعریف هویتی نجات بخش برای خود، دیگران را به انتخاب دنیایی جهنمی و یا بهشتی آرمانی آزادانه مجبور می کند.

مبارزه با کمونیسم که در آغازین دهه ۱۹۹۰ به پایان خود نائل آمد، در ابتدای هزاره جدید با استراتژی کلان مبارزه با تروریسم جایگزین شد (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۷۳). ایالات متحده آمریکا پس از کنار گذاردن دکترین مونروئه و امپریالیسم قاره ای، در قالب دکترین های متنوع رو به بین الملل گرایی آورد، پس از فروپاشی بلوک شرق، آمریکایی ها همچنان در صدد حفظ این سیاست برآمدند، از این رو در پناه مبارزه با افراط گرایی و تروریسم و با طرح مسئله ضرورت گسترش دموکراسی، در خاورمیانه حضوری گسترده تر یافتند، این حضور از چنان اهمیتی برای استمرار ارزش های استکبار برخوردار است که با وجود ایجاد بی ثباتی، یک ضرورت غیرقابل اجتناب تلقی می شود (همان، ۱۳۸۶: ۱۷۹). روشن است که این مواجهه نه با تروریسم، بلکه مقابله با پدیده اسلامی سیاسی منتقد وضع موجود است که تبار آن را در تخیل برآمده از اندیشه امام خمینی (ره) می توان جست. اسلام مروج تروریسم انگاره ای را می آفریند که در پس آن، راه برای استمرار ارزش های جهان شمول استکبار فراهم گردد، تحلیل این تخیل نمی تواند براساس الگوهای غیریت انگارانه صورت پذیرد، چراکه در عمل تروریسم زاده استکبار برای مقابله با اسلام سیاسی است. شاهد این ادعا تقریرات و گفتارهای مقامات آمریکایی درخصوص نقش آمریکا در ایجاد گروه های افراط گراست، کتاب «گزینه های دشوار» هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه اسبق آمریکا برای فهم این ادعا در دسترس قرار دارد.

امام خمینی (ره) راهبرد استکبارستیزی را با ایجاد خلاقیتی جدید دنبال می کند که ماحصل آن ظهور سیاست «نه شرقی و نه غربی» بعنوان جلوه ای از تخیل سیاسی است. این ظهور خیالی در قانون اساسی تعیین می یابد. در فصل دهم قانون اساسی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری استوار است، لذا حمایت از مبارزات حقیقت طلبانه آزادیخواهان و مستضعفین در برابر مستکبرین بدون

دخالت در امور داخلی دیگر ملت‌ها و استضعاف آنان ممکن است. از این رو در این فضای خیالی، آرمان مقابله اسلام و استکبار آفریده می‌شود، به تدریج رشد می‌کند، پیشرفت می‌کند و به نقطه‌ای می‌رسد که در بیانیه گام دوم انقلاب از آن بعنوان پدیده بی‌بدیل جهان کنونی نام برده می‌شود. اما این جا پایان کار نخواهد بود، اسلام سیاسی به تقابل با استکبار تا یافتن امکان ارائه ارزش‌های خود در نظامی فراملی تحت عنوان تمدن نوین اسلامی ادامه می‌دهد.

۳. برآمدن تمدن نوین اسلامی در عالم خیال

آن‌چنان که اشاره شد امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی تخیلی پدید آورد که در گذشته سابقه نداشت. دستیابی به تمدن نوین اسلامی که متفاوت از تمدن گذشته است بر بستری از چارچوب خیالی ممکن خواهد شد، در این تمدن یک حس و هویت فراملی مستتر است. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم (امام خمینی (ره)، بی‌تا، ج ۲۱: ۹۱).

البته در نظام مدرن، همگان هویت ملی، قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی خود را حفظ می‌کنند، اما در عین حال در عالم خیال به سمت وحدت حرکت کرده و دارای سرنوشتی مشترک می‌شوند و ارزش‌های استکبار را به چالش می‌کشند. مستضعفین و محرومان نیز در این عالم هویتی فراملی پیدا می‌کنند، اما این هویت در چارچوب اسلام معنا و مفهوم می‌یابد. از این رو اسلام با بهره‌مندی از قدرت سیاسی در نظامی فراملی قطب دیگر قدرت که مشتاق حفظ وضع موجود است را به هم‌آوردی می‌طلبد، حافظه تاریخی پذیرش چنین نقشی برای اسلام را به یاد ندارد.

در تمدن گذشته اسلامی نیز اجتماع اقوام گوناگون در قالب یک نظام وجود داشت، اما این اجتماع با وحدت مورد انتظار در تمدن نوین اسلامی متمایز است. تمدن نوین اسلامی به دنبال ایجاد وحدتی است که در پرتو آن تکرار ارزش‌ها به معنای سهم خواهی سیاسی نیست، در حقیقت در این خیال بنا نیست که ارزش‌ها به شیوه‌ای استکباری یکسان گردند، بلکه ارزش‌ها در عین تکرار، کارکردی وحدت‌آفرین می‌یابند، این ارزش‌ها موقتی نیستند و براساس منافع انفرادی تعریف نمی‌شوند. البته این نگاه خلاقانه با اسلام ناب و دولت

پیامبر اکرم (ص)، بیگانه و در تعارض نیست. اصل همزیستی مسالمت آمیز، اصلی پذیرفته شده در آیین اسلام است. برخی آیات قرآنی به صراحت از اصل برقراری رابطه میان مسلمانان با پیروان دیگر ادیان الهی سخن گفته اند. نخستین اقدام پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه، به رسمیت شناختن ادیان الهی پیشین بود. حضرت محمد (ص) در منشور مدینه چنین می‌آورد: یهود بنی عوف نیز امتی هستند با مؤمنان، یهودیان به دین خود و مسلمانان به دین خود خواهند بود. ظهور تمدن نوین اسلامی نیازمند چنین لطافتی است که از عالم خیال سرچشمه می‌گیرد. اما تمدن گذشته اسلامی بر چنین مداری استمرار نیافت، ظهور انقلاب اسلامی آرمان استقرار تمدن فراملی اسلامی را مجدداً احیا نمود.

در تمدن گذشته اسلامی به ویژه در دوران خلفای عباسی تلاش گردید از توان اقوام و ملل گوناگون برای تولید قدرت و حفظ اقتدار بهره گرفته شود (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۸۵) اما این مدل اجتماع به یکی از علل فروپاشی عباسیان تبدیل گردید. (فیرحی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). لذا اسلام پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال تکرار گذشته نیست و با نقد تمدن پیشین به دنبال پیشرفت است، تمدن نوین اسلامی بر پایه نگاه فراملی، خود را در فضایی فراخ تر از تمدن گذشته اسلامی تعریف می‌کند و همین امر است که خوی استکباری تجدد را تحریک نموده و خون آن را به جوش آورده است؛ به نحوی که تمام هم و غم خود را برای حذف و یا انحراف آن به حضور فرا خوانده است.

تمدن نوین اسلامی ملزم به پذیرش هویت بین‌المللی است و هرگونه رویکرد متصلبانه که مانع تحقق این هویت فراملی گردد، تحقق تمدن نوین اسلامی را با شکست مواجه خواهد ساخت (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۱۵۰). سرآغاز مطالبه مقابله با ارزش‌های تمدن مدرن، پیروزی انقلاب اسلامی است. (عبدخدایی و بیات، ۱۳۹۶: ۱۴۰). بنابراین پس از پیروزی انقلاب اسلامی این امکان وجود دارد که تمدن نوین اسلامی تحقق یابد (نجفی و حقانی، ۱۴۰۰: ۲۱). این تمدن در عالم خیال نمایان می‌شود و از نقد تمدن گذشته اسلامی که فاقد توان و ظرفیت بین‌المللی بود، شروع به پیشرفت می‌کند. در تمدن نوین اسلامی معنویات و اخلاقیات جنبه رشد یابنده می‌یابند و به تدریج به وجه مشترک فراملی تبدیل می‌گردند. این سیطره دینی نه با روش‌های مستکبرانه، که براساس احساس نیاز به حضور آن در آحاد مردم رقم خواهد خورد، البته این بازگشت از جنس رجوع به دوران تاریک گذشته در برخی ادیان نظیر مسیحیت نیست، بلکه ورود به دورانی سراسر نور است و در پی آن

آزادی واقعی از قیود و استکبار و مظاهر مدرنیته رقم می‌خورد و بشریت را برای ورود به عالم عقلانی آماده می‌سازد. ورود به عالم خیال در پی این تقابل روی می‌دهد و از پس آن انتقال از عالم ماده به عالم عقلانی رخ خواهد داد، در واقع اسلام به مدد پیروزی انقلاب اسلامی و با نقد گذشته، بر دوران سکوت خود غلبه می‌کند و با اختیار قدرت، وجهی سیاسی می‌یابد و با ورود به دوران تمدن نوین اسلامی، مسیر پیشرفت و در سایه ظهور حضرت حجت(عج) انتقال به جهانی آرمانی متعلق به عالم عقل را می‌پیماید. در این راستا به تدریج جلوه‌های تحقق این تمدن با توجه به رشد قدرت بازیگران دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش آنان برای ارائه نظامی جایگزین نظام وستفالیایی و نظم نوین لیبرالیستی مشاهده می‌گردد (همان، ۱۳۹۶: ۱۴۱ و ۱۴۰).

اما این پرسش در ذهن پدید می‌آید که در راستای استقرار تمدن نوین اسلامی، چگونه قوای دیگران به استخدام درخواهند آمد. به عبارت دیگر تمایزات در هویت‌ها چگونه توجیه خواهند شد. در تبیین اسلام و وجه سیاسی آن غالباً رویکردی حسی مطمح نظر اندیشمندان قرار می‌گیرد؛ این رویکرد ویژگی‌هایی دارد، اول آن‌که این رویکرد معتقد است اسلام نه دینی صرفاً عبادی بلکه الگویی از مدل حکمرانی و سیاست‌ورزی است، اسلام در پناه این نگاه، شریعتی است که هدف عمده آن استقرار مدنیت و تشکیل جامعه در راستای اجرای احکام و حدود اسلامی است تا ارزش‌های معنوی در جامعه ساری و جاری گردد و راه سعادت‌مندی گشوده شود. همچنین این رویکرد اعتقاد دارد که اسلام از ظرفیتی عظیم و جهانی برخوردار است و این امکان وجود دارد که تمامی امت و جغرافیای اسلام تحت بیرق یک حکومت جهانی قرار گیرند، این رویکرد صرفاً به ارزش‌های همسان توجه دارد و علاقه‌مند به تغلیظ هرچه بیشتر آن‌هاست (همان، ۱۳۹۶: ۱۵۰). اگرچه نگاه مذکور به اسلام سیاسی برای این پژوهش حائز اهمیت است و به عبارت دیگر تمدن نوین اسلامی در مراحل اولیه شکل‌گیری عمدتاً به همین رویکرد توجه دارد، اما اسلام سیاسی مورد نظر این تحقیق بر بستر خیال فهم می‌شود، تعریف مذکور با عالم ماده قرابت بیشتری دارد، اما در نگاه تخیلی تنها آیین اسلام مورد توجه نیست، بلکه نقش سایر ادیان نیز در تحقق تمدن نوین اسلامی مهم است؛ چراکه این ادیان مقدمه ظهور اسلام هستند، در واقع اسلامی که سال‌ها پس از یهودیت و مسیحیت ظهور یافت، این ادیان را به وجود آورده است، به بیان دیگر این ادیان آمدند تا آمادگی برای ظهور اسلام ایجاد شود. در پرتو این نگاه است که حمایت اسلام سیاسی از نهضت‌های آزادی‌بخش و کوشش مستضعفین عالم حتی

غیرمسلمانان بسیار با اهمیت جلوه می‌نماید و مقابله آن‌ها با مستکبرین به مثابه تقابل اسلام و استکبار تلقی می‌گردد. (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۵۱). بنابراین اسلام سیاسی در چارچوب تمدن نوین خود، با وجود آن که تکثر هویت‌ها را می‌پذیرد، اما در نگاهی فراملی به دنبال ایجاد تخیلی جمعی است تا در پرتو آن قیام علیه استکبار و گام برداشتن به سمت معنویات روی دهد. البته تمدن نوین اسلامی هرگز همچون تفکر استکباری به دنبال تقریب ارزش‌ها و حذف «دیگری» نیست، بلکه به دنبال حذف نگاه‌های مستکبرانه است. در نگاه مستکبرانه، استکبار جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند: در یک سو، محور خیر که همانا تمدن غربی است مستقر است و در سوی دیگر، محور شرارت شامل اسلام سیاسی، تروریسم و بازیگران غیرمسئول حضور دارند، در واقع استکبار بدین طریق در پی القای هراسی بنیادین است تا در پرتو آن امکان حذف «دیگری» میسر شود. (عبدخدایی و بیات، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

مرقومات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به جوانان اروپا و آمریکای شمالی و عموم جوانان در کشورهای غربی عموماً در راستای تلاش برای حذف چنین نگاه‌های مستکبرانه‌ای در مسیر استقرار تمدن نوین اسلامی می‌تواند تفهم گردد. سخن من با شما درباره اسلام است و به طور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد ... شما به خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از دیگری زمینه مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است ... (حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۹۳/۱۱/۰۱).

«... جوانان عزیز! من امیدوارم که شما در حال یا آینده، این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید، ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض مؤذبانه است ...» (حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، ۱۳۹۴/۰۹/۰۸).

بنابراین رشد تدریجی مقابله اسلام و استکبار بر بستر خیال، مقدمات ظهور تمدن نوین اسلامی را تحقق خواهد بخشید. قوه تخیل متوقف نمی‌ماند، رشد می‌کند، پیشرفت می‌کند و به تدریج علاقمند می‌گردد در قلب حیات استکبار رسوخ کند تا مانع استضعاف «دیگری» شود. ماهیت تمدن غربی و تمدن نوین اسلامی از مناظر گوناگون انسان شناختی، معرفت‌شناختی و جهان‌بینی متفاوت و متمایز می‌باشد، در واقع تمدن غربی تنها ارزش‌های خود را متعالی، مترقی و توسعه‌آفرین می‌داند و از همین رو در پناه خوی مستکبرانه و به یاری القانات مدرنیته به هیچ‌انگاری سایر ارزش‌ها می‌پردازد، اما تمدن نوین اسلامی

با ورود به عالم خیال و برداشتی غیرمتصلبانه از ارزش‌ها، همچنین به مدد تساهل‌گرایی ارزش‌مدار، به ایجاد وحدت در عین پذیرش کثرت می‌اندیشد. تمدن نوین اسلامی در این راستا با تکیه بر فطرت مشترک بشریت، پتانسیل‌های مادی و معنوی موجود را به هم افزایی فرا می‌خواند و به لطف قدرت لایزال الهی قدم در مسیر سرنوشتی مقدر که همانا تشکیل حکومت صالحان است، می‌گذارد. از این طریق است که «دیگری» دست به ایجاد سامانی و رای‌مرزها می‌زند و به عبارت دیگر در برابر استکبار و روش‌های مطلق‌انگارانه و جهان‌وطن‌گرایانه آن قیام می‌کند و پیش می‌رود تا به عالم عقل و تمدن آرمانی اسلامی وارد گردد. البته اندیشه مادی‌گرا، این نگاه را به اسطوره‌خواهی، خیال‌بافی یا در عادلانه‌ترین برداشت به آرمان‌گرایی متهم خواهد نمود تا همچنان امکان حفظ وضع موجود را میسر سازد.

اما تمدن نوین اسلامی چگونه می‌تواند خود را عرضه نماید. در ادامه روش پیشنهادی پژوهش برای عرضه تمدن نوین اسلامی خواهد آمد.

۴. عرضه تمدن نوین اسلامی

پس از تحقق تمدن نوین اسلامی، عرضه آن با ابتکاری به نام برندسازی سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود. برندسازی سیاسی با این مفهوم که یک پدیده سیاسی چگونه توسط عموم درک شود مرتبط است و از این جهت با عالم خیال بیگانه نیست. در واقع اسلام سیاسی از رهگذر تخیلی جمعی، بعنوان برندی برجسته در ساحت بین‌المللی مطرح می‌شود، این تمدن از یک‌سو در بازار سیاسی امکان‌ارائه ارزش‌های خود را می‌یابد و از سوی دیگر نقصان‌های نهفته در ارزش‌های لیبرالی را هویدا می‌سازد و با این‌انگاره جمعی افراد بیشتری را مجذوب خود می‌سازد. به این ترتیب مسیر شناساندن و ارائه مفاهیم انتزاعی بروز چند مسئله محتمل است که امکان کام‌یابی آنها را کاهش دهد:

(۱) ادراک مفاهیم انتزاعی معمولاً برای عموم دشوار است، در این صورت اقبال عمومی، پشتیبانی‌ها و حمایت‌ها تنزل می‌یابند.

(۲) مفاهیم در مرحله نظر غالباً بدان جهت که براساس علایق نظریه پرداز و یا زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زمانی و مکانی به وجود می‌آیند، ممکن است توان جذب آن‌ها وافی به مقصود نباشند و بنابراین در فضایی محدود باقی بمانند. اما برندسازی

سیاسی با تبدیل مفاهیم نظری به پدیده های عینی، قابل تجربه و سنجش پذیر، ظرفیت های بالقوه را به ظرفیت های بالفعل مبدل می سازد. حال اگر این برندسازی با شیوه ای مؤثر روی دهد، به یقین امکان جذب بیشتری را به وجود می آورد و می تواند سهمی مؤثر در بازار سیاسی داشته باشد. (حسینی و خانی، ۱۳۹۴: ۹۲۱). این روش در مقابل الگوی ارائه ارزش های جهان شمول توسط استکبار مطرح می باشد و فهم عموم نسبت به ویژگی های تمدن نوین اسلامی را افزایش می دهد. بسط این مدل حضور تمدن نوین اسلامی در عرصه بین المللی نیازمند به انشای پژوهشی دیگر است که می تواند مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

۵. نتیجه گیری

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی خود محصول تخیل است. تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» بعنوان پدیده برجسته جهان معاصر که از ارکان مهم این بیانیه به شمار می آید، نیز تخیلی جمعی می آفریند که در پرتو آن ظرفیت های به ظاهر ناهمگون و دارای ارزش های متکثر، در عین حفظ هویت های پیشین خود، مجذوب پیکره ای واحد با هویت فراملی می شوند، این امکان به مدد نگاه خلاقانه اسلام سیاسی متأثر از آراء امام خمینی (ره) میسر می شود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی با نقد درونی خود، پیشرفت را آغاز نمود و در ادامه این مسیر به نقطه ای منتقل می گردد که ارزش های جهان وطن انگارانه استکبار و مدرنیته را چالش می کشاند و در قالب تمدن نوین اسلامی خارج از دایره حکم رانی تمدن مدرن، رشد خود را تا اتصال و انتقال به عالم عقل در حکومت جهانی حضرت حجت (عج) ادامه می دهد. البته تحقق تمدن نوین اسلامی پایان کار نیست و نیاز به حضور در عرصه عملی سیاست است. این حضور به شیوه برندسازی سیاسی روی می دهد و بستر جذب تعداد بیشتری را فراهم می سازد.

کتاب نامه

حسینی، مجید و بیداله خانی، آرش (۱۳۹۴)، «برندسازی و بازاریابی سیاسی، الگویی جدید برای توسعه ارتباطات سیاسی مشارکتی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
خمینی، روح الله (بی تا)، صحیفه امام، تهران: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی (ره).

دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، اول، تهران: قومس.

رضایی، مه‌ران، صادقی حسن‌آبادی، مجید و رستم‌پور، احمد (۱۳۹۲)، «تحلیل جایگاه خیال و وهم در گستره ادراکات و افعال انسان از منظر صدرالمآلهین»، دو فصلنامه حکمت صدرایی، دانشگاه پیام نور.

شاملی، نصرالله و حداد، وحیده (۱۳۹۰)، «تأملی در عالم خیال از دیدگاه برخی از فلاسفه و عرفا»، فصلنامه اسراء، پژوهشگاه علوم و حیان معارج.

صابری نجف‌آبادی، ملیحه (۱۳۷۹)، «عالم مثال و مجرد خیال»، خردنامه صدرا، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

عبدخدایی، مجتبی و بیات، زهرا (۱۳۹۶)، «تأثیر نظام بین‌الملل مدرن بر الگوی رفتار بازیگران دینی (با تأکید بر اسلام سیاسی)»، فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

فتح‌الهی، محمد (۱۳۹۹)، تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی، اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فتح‌الهی، محمد (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر نسبت سیاست با عالم خیال»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فیرحی، داود (۱۳۸۸)، تاریخ تحول دولت در اسلام، سوم، قم: دانشگاه مفید.

فیرحی، داود (۱۳۸۷)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، هفتم، تهران: نی.

قادری، حاتم و بستانی، احمد (۱۳۸۹)، «مقام تخیل در فلسفه سیاسی اسلامی - ایرانی: مورد فارابی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، انجمن علوم سیاسی ایران.

کاکاوند، محمد (۱۳۹۹)، «تحلیل عزت و استکبارستیزی در بیانیه گام دوم انقلاب با محوریت آیه ۲۹ سوره فتح»، فصلنامه علمی مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

مچگر، توماس (۱۳۸۴)، جامعه مدنی و آگاهی پسامدرنیستی، فرهاد بامداد، اول، تهران: پیلا.

نادری، مهدی (۱۳۹۴)، «مبانی و مستندات سیاست استکبارستیزی در دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سازمان بسیج اساتید دانشگاه‌ها و مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور.

نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۴۰۰)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، هجدهم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ولی‌زاده، نجمه سادات (۱۳۹۳)، «بررسی مفهوم آزادی در اندیشه‌های لیبرال دموکراسی و اندیشه امام خمینی (ره)»، حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).